



حتی یک «واو» قرآن کم و زیاد نشده است

مفسر قرآن کریم با بیان اینکه یک واو از این قرآن نه کم شده نه زیاد، گفت: این سوره‌ها را اگر آدم نام‌گذاری بکند، اثر ندارد؛ اگر نام خاصی از سوی پیامبر(ص) مثل «فاتحة الكتاب» و «یس» رسید «فهو المتبع».

مفسر قرآن کریم با بیان اینکه یک واو از این قرآن نه کم شده نه زیاد، گفت: این سوره‌ها را اگر آدم نام‌گذاری بکند، اثر ندارد؛ اگر نام خاصی از سوی پیامبر(ص) مثل «فاتحة الكتاب» و «یس» رسید «فهو المتبع». ارسال/ حتی یک «واو» قرآن کم و زیاد نشده است، متن سخنان آیت‌الله جوادی آملی به شرح زیر است:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوُجُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَى رِجْلِهِمْ يَنْزِعُونَ بِأَعْيُنِنَا (۷) وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «البروج» است؛ لذا همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید تفسیرهایی که مربوط به قبل از هزار سال است، چه از شیعه چه از اهل سنت در صدر آن هست که «سوره یادکر فیها البروج» [۱] مثل «سوره یادکر فیها البقرة»، [۲] «سوره یادکر فیها الفیل»، [۳] بعد کم کم «علم بالغلبه» شد شده سوره «فیل» سوره «بقره» و مانند آن. وگرنه آن معارف بلندی که در سوره مبارکه «بقره» است، آنها اولی است که وجه تسمیه باشد، مگر آن روایات خاصه ای که ائمه(علیهم السلام) از سور مخصوص نام خاص بردند؛ مثل سوره «یس» و «فاتحة الكتاب» و مانند آن وگرنه اینها اعلام بالغلبه است.

پرسش: ...

پاسخ: این بخشی از آنها که مثل سوره «فاتحة الكتاب»، سوره «یس» و مانند آن زمان خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت(علیهم السلام) بود، بقیه «علم بالغلبه» است از زمان صحابه و تابعین و تا مفسران بعدی چون اینها سوره رسمی نیست، نام‌های رسمی نیست وگرنه این همه معارف در سوره مبارکه «بقره» است، بعد سوره به نام «بقره» نام‌گذاری بشود تناسبی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: چون «علم بالغلبه» است توقیفی که نیست اگر روایتی باشد که معصوم(سلام الله علیه) نام این سوره را «بقره» ذکر کردند آن متبع است و لاغیر! اما وقتی «علم بالغلبه» شد؛ مثلاً می بینید سید رضی برادر سید مرتضی(رضوان الله علیهما) در آن مجازات قرآن دارد، غالباً دارد که «السورة التي يذكر فيها البقرة»، [۴] «السورة التي يذكر فيها الأنعام» [۵] در سنن‌ها هم همین طور است اگر نام رسمی در روایت نیامده «علم بالغلبه» است.

پرسش: ...

حتی یک «واو» قرآن کم و زیاد نشده است

پاسخ: آنچه مهم است این است که این قرآن یک واو و شنه کم شد نه زیاد! این سوره‌ها که اثر ندارد آدم نام‌گذاری بکند اگر نام خاصی رسید، مثل «فاتحة الكتاب» مثل «یس» «فهو المتبع»؛ اما اگر نامی نرسید، انسان می‌تواند همین «علم بالغلبه» را به کار ببرد چه اینکه معمولاً غالب مفسرین ما همین «علم بالغلبه» را به کار می‌برند.

مطلب بعدی آن است که فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ سوگند قرآن کریم همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید سوگند در برابر بینه نیست، بلکه به خود بینه است قسم در محاکم در مقابل بینه است که «الْبَيْنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»؛ [۶] اما قسم‌های خدا به خود بینه است نه در قبال بینه، بر اساس این اصل کلی اگر محور بحث جایی توحید بود خدا به خودش قسم می‌خورد چون برهان و بینه توحید خود خداست. اگر محور بحث وحی و نبوت بود ذات اقدس الهی به معجزه قسم یاد می‌کند و اگر مدار بحث روز انتقام‌گیری و پاداش و کیفر بود خدا به قیامت یا اشراف قیامت سوگند یاد می‌کند. در جریان سوره مبارکه «یس» که محور بحث در آغازش وحی و نبوت است می‌فرماید: ﴿يَس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [۷] قسم به این قرآن تو پیغمبری، یعنی قسم به دلیل؛ مثل اینکه کسی بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است این قسم در مقابل بینه نیست به خود بینه است.

وقتی خدا می‌فرماید قسم به این قرآن، تو پیغمبری یعنی قسم به معجزه. در مسائل توحیدی که به «و الله» و مانند آن سوگند یاد می‌کند در این بخش‌های اخیر که جزء سی ام قرآن کریم است و محور اصلی اینها مسئله معاد است یا در صدر بعثت مشکل‌ترین مسئله، مسئله معاد بود به اشراف قیامت و گاهی به خود قیامت ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [۸] این «لا» که «لا»ی زانده است به خود دلیل قسم می‌خورد، برای اینکه قیامت روز عدل و پاداش است روز محاسبه است روز کیفر است روز انتقام است و مانند آن. قسم به محکمه عدل ما حساب شما را می‌رسیم، این قسم به دلیل است.

در سوره مبارکه «بروج» هم که به آسمان و زمین که به هنگام شکافشان و مانند آن در سوره «انفطار» و سوره «انشقاق» و اینها صحبت بود در اینجا سخن از انشقاق آنها نیست اما سخن از خود روز قیامت است شاهد و مشهود، شاهد که وجود مبارک پیغمبر است، مشهود هم «اليوم الموعود»، «اليوم المشهود» خود قیامت است، قسم به محکمه عدل ما انتقام می گیریم یعنی قسم به دلیل است. فرمود آنهایی که مؤمنین را آزار دادند موحدان را آزار دادند ظلم کردند ستم کردند، قسم به محکمه عدل ما اینها را محاکمه می کنیم این قسم به دلیل است.

پرسش: ...

پاسخ: برای کسی که برهان گوش می دهد اگر کسی دلیل قرآنی بخواهد گوش بدهد ذات اقدس الهی وقتی مسئله خلقت را مطرح می کند به خالق قسم یاد می کند، وقتی بخواهد مسئله وحی و نبوت را طرح کند به معجزه قسم می خورد، وقتی بخواهد به انتقام پردازد به محکمه عدل قسم می خورد؛ فرمود اگر کسی بگوید قسم به این قرآن تو پیغمبری، یعنی قسم به دلیل؛ به چه دلیل وجود مبارک پیغمبر به نبوت رسیده است؟ برای اینکه اگر شما شک دارید که من پیامبرم (يَأْتُوا يَمِثْلَ هَذَا الْقُرْآنِ)؛ [۹] کتابی مثل این بیاورید: (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ)؛ [۱۰]

پرسش: ...

پاسخ: روشنتر است برای کسی که «لمن تفکر» روشن است، اگر قرآن کریم بینه است اگر خود خدا بینه است (شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) [۱۱] اگر از خدا روشن تر چیزی نیست و برهان اقامه می کند بر اینکه اگر قیامت نباشد عالم لغو است چون هر کس هر کاری بخواهد بکند آزاد است اینکه هر کاری بکند (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) [۱۲] این را عقل نمی پذیرد کل این نظام هستی خلق شده است که انسان هر چه دلش می خواهد بکند فرمود: (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) رهاست؟ هر چه بگوید و هر چه بکند و هر کاری بکند! این نظم دقیق ریاضی عالم خلق شد برای اینکه هر کسی بخواهد اختلاس هر کسی بخواهد نجومی؟! اینکه نمی شود؛ (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) این شدنی نیست حالا چون شدنی نیست پس محکمه است. به محکمه قسم که ما از اینها انتقام می گیریم، از اصحاب آخوند از اینها که کانال آتش درست کردند، عده ای را سوزاندند به محکمه عدل از اینها ما انتقام می گیریم.

پرسش: ...

پاسخ: قسم به برهان است برای اینکه محکمه دلیل است، قسم به معجزه دلیل است، قسم به خود خدا و توحید دلیل است. اگر می فرماید: قسم به قرآن تو پیغمبری، قسم به دلیل است. به چه دلیل وجود مبارک پیغمبر به نبوت رسیده است؟ مقام اثبات ما چه دلیلی داریم؟ معجزه آن قرآن است گرچه معجزات فراوانی دارد اما برجسته ترین معجزه قرآن کریم است. به چه دلیل این شخص کیفر می بیند؟ برای اینکه محکمه عدل «حق لا ریب فیه». قیامت ذات اقدس الهی به عنوان (لَيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ) یاد کرده است؛ قبلاً هم ملاحظه فرمودید ما در قضایای ضروری یک موضوع داریم یک محمول داریم، یک جهت! این جهت کیفیت پیوند بین محمول و موضوع را ذکر می کند. یک وقت ما یک «شاید» داریم یک وقت یک «باید» داریم. شاید این است که زید آمد یا نه؟ می گویم «زید قائم» یا «جاء زید بالإمكان»، شاید آمده باشد ممکن است بیاید ممکن است نیاید. اما وقتی خواستیم بگوییم دو دو تا چهار تا، نمی گویم «الأربعة زوج بالإمكان»، می گویم «الأربعة زوج بالضرورة»؛ این ضرورت و امکان پیوند محمول و موضوع را نشان می دهند.

قیامت از منظر قرآن ممکن الوجود نیست

ذات اقدس الهی درباره قیامت نمی گوید قیامت «ممکن الوجود» است می گوید: (إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ)؛ [۱۳] این (لَا رَيْبَ فِيهِ) قرآن کریم به منزله «بالضرورة» منطبق است؛ یعنی «المعاد حق بالضرورة»، نه «بالامکان»، حتمی است ممکن نیست که جهان معاد نداشته باشد حساب و کتابی نداشته باشد و افراد پله و رها باشند این شدنی نیست. بنابراین وقتی که درباره انتقام گیری سخن است فرمود قسم به قیامت وقتی درباره وحی و نبوت که پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مقام نبوت رسیده است به قرآن قسم می خورد (وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ). در این بخش های پایانی قرآن کریم که در اوایل بعثت نازل شده است قسمت مهم آن درباره فرو ریختن آسمان هاست فرو ریختن نظام سپهری است فرو ریختن کواکب است و «أشراط الساعة» است و استقرار مسئله قیامت. قسم به آسمانی که این است قسم به آسمانی که آن است قسم به یوم موعود، قسم به شاهد و مشهود ما انتقام می گیریم؛ یعنی قسم به محکمه عدل، وقتی قسم به محکمه عدل شد «مما لا ریب فیه» است؛ منتها بعضی ها مقدمه است برای مطلب دیگر. آن قسمت های (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ) یا (إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) و مانند آن اشراط ساعت را ذکر می کنند، اینجا به شاهد و مشهود، به یوم موعود و مانند آن یاد می کنند.

قسم به آسمانی که دارای بروج است؛ این بروج یک اصطلاح ریاضی است که ظاهراً آن مراد نیست. از اول فروردین تا آخر اسفند، این دوازده برج است که سی روز یا ۲۱ روز یا ۲۹ روز برابر سیر آن کوكب تقسیم شده است و «حَمَل و ثور و جوزا»، «حَمَل» یعنی بره. «ثور» هم یعنی گاو. «سرطان» یعنی خرچنگ. این بیماری که خدا - إن شاء الله - به نظام پزشکی ما، به عزیزان اطباء ما بیش از پیش توفیق بدهد که کاملاً تمام این بیماری ها را کشف کنند و درمان کنند! چند تا ستاره در آسمان به صورت خرچنگ است که به آن می گویند سرطان. سرطان همان است که ما در فارسی می گویم خرچنگ آنها در عربی می گویند سرطان، این بیماری هم - معاذالله - همانند خرچنگ از هر طرف حمله می کند و درگیر می کند چند تا ستاره است به صورت خرچنگ در می آید بعضی از عرفا گفتند ممکن است که چند نفر آدم های خوبی باشند، ولی هیئت اینها هیئت خرچنگی است تک تک اینها اگر در جای دیگر قرار بگیرند نور دارند این ستاره است

و نور دارد ولی ترکیب آنها طوری است که ترکیب خرچنگی است.

از «خَمَل و ثور و جوزا و آسَد و سرطان» تا برسد به «دلو و حوت»، اینها چند تا ستاره اند که به این صورت ها در می آیند و این نام ها را دارند و قمر که دارد حرکت می کند هر روزی دوازده الی سیزده درجه از مغرب به مشرق، طبق هیئت قدیم؛ برای اینکه ما ماه را در شب اول ماه، در همان کرانه غرب می بینیم، در هفتم ماه در ربع می بینیم، در چهارده ماه در وسط می بینیم تا کم کم در آخر ماه، اول شب که ماه در می آید همان کرانه شرق می بینیم؛ برخلاف آفتاب که از شرق طلوع می کند، این به حساب پیشینیان بود و از منظر ما، وگرنه سیرشان حساب دیگری دارد. اینها را می گفتند دوازده برج.

قمر در همین آسمان اول حرکت می کند و آن را می بینیم، این دوازده برج در آسمان هشتم بودند به حساب هیئت های پیشینیان؛ اگر در این حرکت، معادل با آن برج عقرب باشد می گویند قمر در عقرب است وگرنه قمر در عقرب نیست، آن عقرب در آسمان هشتم است و این قمر در آسمان اول است، وقتی این محاذی آن ستاره هایی که به صورت خرچنگ درآمدند، می گویند قمر در عقرب است؛ مثلاً فلان کار را نکنید، عقد نکنید و مانند آن.

۳۰ قول تفسیری در مورد بروج

این بروج، آن بروج نیست که در هیئت آمده است، هر کدام از اینها به منزله برج هستند برجسته اند روشن هستند و این دارای کوکب است که هر کدام از اینها کره ای است برج است سوگند یاد می کند به این و سوگند یاد می کند به شاهد و مشهود. طوری که سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) بررسی کردند بیش از ۲۷ هشت قول است یا نزدیک سی قول؛ اما برجسته ترین قول این است که ذات اقدس الهی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان شاهد معرفی کرد (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) [۱۴] درباره قیامت هم دارد که قیامت روزی است که مشهود است؛ هم به وجود مبارک حضرت سوگند یاد می کند هم به قیامت که روز مشهود است سوگند یاد می کند، برای اینکه هم حضرت در آن روز حضوری در محکمه دارد و هم خود قیامت روز محکمه است.

بنابراین سوگند به محکمه عدل و همه عناصر محوری آن عدل، ما انتقام می گیریم. (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ) که مسئله خود قیامت است بالصرح یاد کرده است (وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ)؛ مرگ بر اصحاب اُخُدود؛ همین است که ما الآن می گوئیم مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل! این (قِتْل) یعنی مرگ بر اینها! مرده باد اینها! لعن بر اینها! (قِتْلَ أَصْحَابِ الْأُخُدُودِ)؛ اُخُدود یعنی آتش. این هم انتقام می گیرد؛ هم کسانی که در صحنه های خطر صابرند به آنها پاداش می دهد، هم از افراد ضعیف الایمان گله می کند. «فَهَيْهُنَا امُورٌ ثَلَاثَةٌ»: امر اول این است که آن روز به این صورت مواد منفجره نداشتند یک کانال آتشی می ساختند، مؤمنین بیچاره را در آنها می انداختند؛ حالا یا اینها ملحد بودند مؤمنان موحد را در کانال آتش می انداختند یا مشرک بودند کسانی که در ربوبیت موحد بودند آنها را می سوزاندند؛ یا نه آن بودند نه این، فرعونی بودند و مانند آن که این هم یک نحوه شرک بود مؤمنین را به این صورت می سوزاندند. فرمود اینهایی که کانال عذاب درست کردند امروز انفجار است و ترور آن سپهد عزیز ماست، دبروز به گونه دیگری بود. فرمود اینها که وسیله سوزاندن مؤمنین را فراهم می کنند مرگ بر اینها، در دنیا و آخرت ما تلخ ترین عذاب بر اینها تحمیل می کنیم.

دنیا سرای راحتی نیست

اما مؤمنان دو قسمت بودند بعضی ها هستند که فشار کفار را تحمل می کنند تا آخرین لحظه صابر هستند (بَشِيرِ الصَّابِرِينَ) برخی ها هستند که فشار کفار را به حساب ضعف دستگاه ایمانی می آورند از اینها گله می کنند. رنج و تلاشی که بر اینها تحمیل می شود و اینها باید تحمل بکنند در راه خدا، چون ما انسان را در فشار قرار دادیم برای اینکه آزمایش بشود تا به ابد برسد از اینها گله می کند؛ فرمود اینجا که جای راحتی نیست با «لام» قسم فرمود من که اینجا را آفریدم اینجا جای فشار و امتحان است؛ (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) [۱۵] «کبد» یعنی درد و رنج. «کبد» این عضو گوارشی است. «کبد» یعنی درد، با «لام» قسم فرمود، قسم یاد می کنم که انسان تا زنده است در فشار است امتحان می دهد. حالا فشار یا با داشتن است، یک وقت با نداشتن است. بعضی ها مبتلا به ثروت و ریاست و مقام و جاه و جلال اند، بعضی ها مبتلا به رنج و درد هستند. در سوره مبارکه «فجر» فرمود: (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا)؛ [۱۶] فرمود بعضی مبتلا به ثروت هستند بعضی مبتلا به فقر، بعضی ها مبتلا به ریاست هستند بعضی ها مبتلا به مرئوسیت، هر دو ابتلا است امتحان است ما چیزی را رایگان به کسی ندادیم. یک وقت می بینیم بی لیاقت است همان جا او را پرت می کنیم یک وقت می بینیم لیاقت ندارد؛ (وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) او را بالا می بریم (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) [۱۷] یک عده را پایین می آوریم یک عده را بالا می بریم بعد از آزمون؛ ولی اینجا جای آزمون است (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) [۱۸] تا زنده است در رنج است؛ اگر رئیس است مبتلا و ممتحن در کلاس امتحان ریاست نشسته است و اگر مرئوس است، ممتحن و مبتلا و در کلاس مرئوسیت نشسته است، هر دو امتحان است؛ لذا از این گروه سوم گله می کند که اینها نتوانستند فشار بعضی از بیگانه ها را، فشار تحریم را فشارهای دیگر را تحمل کنند - خدای ناکرده - نسبت به مکتب و نسبت به اسلام بددهنی می کنند. وقتی این قسمت ها را ذکر کرد فرمود: (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ)

فرق ناظر با شاهد چیست؟

پاسخ: بله شهید یک لقب پرافتخاری است که مشاهده می کند جلال و جمال الهی را، اما ناظر در قرآن کریم به وجوهی اسناد داده شده است که به رحمت الهی نگاه می کنند که ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ [۱۹] ممکن است نظر به شهود نرسد، ما در فارسی بین نگاه و دیدن فرق می گذاریم، در عربی هم بین نظر و رؤیت فرق است؛ نظر گاهی ممکن است به رؤیت نرسد؛ درباره خلیل الهی ذات اقدس الهی فرمود: ﴿وَ كَذَلِكَ تُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ [۲۰] باطن عالم را ما ارائه و نشان دادیم او هم دید. «خلیل من همه بتهای آزری بشکست» [۲۱] به قول سعدی، او باطن عالم را دید؛ ﴿تُرى﴾ هم فعل مضارع است و مفید استمرار است ﴿وَ كَذَلِكَ تُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾؛ این در سوره «انعام» است. در سوره مبارکه «اعراف» به ما فرمود: ﴿أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ﴾ [۲۲] چرا نگاه نمی کنید؟ نگاه غیر از رؤیت است نگاه کنید بلکه ببینید به تعبیر مرحوم علامه (رضوان الله علیه) می فرماید که انسان در شب اول ماه مبارک رمضان مثلاً استهلال می کند که ماه را ببیند می گوید «نظرتُ إلى القمر و لم أره»؛ نگاه کردم ولی ندیدم. نظر همیشه به رؤیت ختم نمی شود ولی رؤیت، رؤیت است. شهود همیشه به رؤیت ختم می شود شهود، شهود است اما نظر گاهی ممکن است به شهود برسد، گاهی ممکن است به شهود نرسد. شهید به آن مقامی می رسد که البته به اندازه درجات خودش و آن مرحله را کاملاً مشاهده می کند و می بیند.

پیامبر؛ شاهد قیامت

فرمود وجود مبارک پیامبر شاهد است و صحنه قیامت هم مشهود، چه اینکه از قیامت هم به عنوان یوم موعود یاد کرده است که اینها ابزار محکمه اند. پس اگر کسی بخواهد برهان اقامه کند بگوید که انتقام حق است به محکمه سوگند یاد می کند، محکمه یک امر ضروری است ﴿إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ یعنی «المعاد حق بالضرورة». این ﴿قِيلَ﴾ که نفرین است درباره اصحاب اخدود است، یک وقت است که آتشی را انسان در کانال روشن می کند اما این وقود ندارد. در قرآن کریم مسئله جهنم را که تشریح می کند مستحضرید الآن هم که حالا گاز و اینها است، وقتی زیر دیگ را روشن کردند باید ارتباط آن با آن لوله گاز، با آن منبع گاز وصل باشد وگرنه خاموش می شود؛ آن روزهای سابق که سخن از گاز و نفت و اینها نبود با هیزم بود این اجاق را یا آن مطبخ را که برای پخت غذا روشن می کردند، وقودی کنارش داشتند این هیزم های کوچک بعد از مدتی خاموش می شود اما آن هیزم های بزرگ که برای این شعله مطبخ ذخیره بود آن را می گفتند وقود. «الوقود: ما توقد به النار» [۲۳] است حالا یا آتش زنه یا آتش گیره؛ این هیزم های ضخیم بزرگ را یک بخش از آن را در همان مطبخ می گذاشتند که این کنار اجاق باشد، این هیزم های ریز هر وقتی که می خواست آتش آن خاموش شود از آن آتش چوب های بزرگ استفاده می کردند، چنین مطبخی را می گویند ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ این وقود دارد خاموش نمی شود، هر وقت خواست خاموش بشود، با آن «ما توقد به النار» گرفته می شود. اما وقتی مطبخی باشد آشپزخانه ای باشد، اجاقی باشد که آن ذخیره ها را نداشته باشد، بعد از مدتی آدم چقدر فوت کند به هر حال خاموش می شود.

در قرآن فرمود وضع جهنم ما ﴿ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ است. هیزم های جهنم را مشخص کرد وقودش را هم مشخص کرد. درباره جهنم فرمود: ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [۲۴] ما از جنگل و از جای دیگر هیزم نمی آوریم هیزم جهنم خود ظالمین هستند ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ اما وقودش چیست؟ کبریت است ذغال سنگ است با چه چیزی اینها را می گیرانید؟ با چه چیزی آتش روشن می کنید؟ نفت است گازوئیل است بنزین است؟ فرمود خیر، این هیزم هایی که بخواهد گرفته بشود آتش بگیرد این را آن ائمه کفر و اصحاب سقیفه و امثال سقیفه اینها وقود هستند. فرمود ما وقودی که داریم ﴿كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ﴾ اینها کسانی اند که در دنیا مردم را به کفر کشاندند آنجا هم همین طور هستند. وقود ما از جای دیگر که نیامده است وقود ما «كآل فرعون» است؛ تشبیه روشن، مصداق روشن، بیان روشن. ما آل فرعونى داریم آن هیزم های بزرگ اند یک افراد ضعیف کفاری داریم که به وسیله آنها همان طوری که در دنیا به وسیله اینها، اینها کافر شدند در آخرت هم ﴿يَقْدَمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورَدَهُمُ النَّارَ﴾ [۲۵] این امام کافران است ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ إِيَّاهُمْ لَا يُؤْمِنُ لَهُمْ﴾ [۲۶] نه «لا ایمان لهم».

اینها حالا ایمان ندارند که بسیار خوب، کافر هستند ولی مادامی که دارند زندگی می کنند به هر حال یک روابط بین المللی است انسان ایمان نداشته باشد ولی می تواند همین چند روزی که است یک زندگی سالمی داشته باشد، فرمود امضایان کنوانسیونتان میثاقان تعهدتان باید نزد شما محترم باشد اینها که ایمان ندارند هیچ، با اینها مبارزه کنید نه برای اینکه کافر هستند با اینها مبارزه کنید برای اینکه ﴿إِيَّاهُمْ لَا يُؤْمِنُ لَهُمْ﴾ نه «لا ایمان لهم» شما با کسی که هیچ امضایش را محترم نمی شمارد چگونه می توانید زندگی کنید؟ کنوانسیون، موثقی بین المللی، مجالس بین المللی، امضایشان هیچ چیزی! شما چگونه می توانید با این زندگی کنید؟ برهان قرآن کریم این نیست که چون ایمان ندارند بجنگید، برهان قرآن کریم این است که این اصلاً امضایش را گوش نمی دهد چه کار می توانید بکنید؟ چگونه می توانید زندگی کنید؟ ﴿قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ إِيَّاهُمْ لَا يُؤْمِنُ لَهُمْ﴾ که ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِى مُؤْمِنٍ إِلَّا﴾ «إِلَّا» یعنی تعهد یعنی امضا. ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِى مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً﴾. [۲۷]

اینها کسانی اند که به هیچ چیزی گوش نمیدهند، افرادی که این چنین هستند می شوند وقود؛ فرمود ما نه از جنگل هیزم می آوریم نه از جنگل وقود، هر دو خود انسان هستند. اگر افراد عادى باشند ﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، اگر ائمه کفر باشند ﴿كَذَّابٍ آلٍ فِرْعَوْنَ﴾؛ وقتی از وقود یاد می کند می گوید فرعون وقود است، فلان شخص وقود است،

نمرود وقود است. اینها را قرآن کریم بازگو کرد؛ می گوید قسم به اینها، این حق است، قسم به جهنم جا برای انکار نیست قسم به بینه است، اگر جهنم نباشد - معاذالله - که عالم لغو است اگر بهشت نباشد - معاذالله - که عالم لغو است.

پس جهنم و بهشت و صحنه قیامت «حق لا ریب فیه» قسم به این حق ما انتقام می گیریم؛ این قسم به برهان مسئله است نه قسم به چیزی که بیگانه باشد، نظیر قسم های دنیا. فرمود اُخُدود یعنی نار، کانالی گندند و این کانال را هم پر از آتش کردند و این آتش هم (ذاتِ الوُقُود) بود یعنی آن هیزم های بزرگی که نمی گذارد این آتش ها خاموش بشود این هم در همان کانال بود؛ لذا این آتش همیشه بود چنین آتشی داشتند مؤمنین را می انداختند. آن وقت مؤمنین دو قسم بودند: یک عده فشارهایی که می دیدند تحمل می کردند مثل آن غلام حبشی و سایر افراد که در بیانات نورانی حضرت امیر صلد بودند، اینها این طور بودند «أحد أحد» را تا آخرین لحظه می گفتند یک عده نه، فوراً - معاذالله - برمی گشتند و مرتد می شدند.

عذاب الیم قوم اخدود

از این گروهی که برمی گشتند گله می کند این سه مطلب را در این بخش دارد از این گروه ضعیف الایمان گله می کند آن گروهی که تا مرز شهادت حاضرند از اینها با عظمت یاد می کند پاداش اینها را ذکر می کند این گروهی که اصحاب اُخُدود هستند همان طوری که اینجا (قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ)، آنجا هم خودشان گرفتار عذاب الیم اند. (قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ) خاموش نمی شود این آتشی که روشن کردند (إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ) اگر هم یک وقت این آتش می خواست خاموش بشود خودشان نشسته بودند کنار این اُخُدود و کانال که این آتش از بین نرود (وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ) اینها می دیدند که با مؤمنین دارند چه کار می کنند چه چیزی تحریم می کنند چه رنجی بر اینها تحمیل می کنند کاملاً می دیدند.

این اضلاع سه گانه مثلث را کاملاً بیان کرده، کیفر آن گروه تبهکار را بیان کرده، پاداش آن گروه صبور و بردبار را معین کرده گله آن گروه ضعیف الایمان را هم ذکر کرده، فرمود: (وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ) چرا از مؤمنین انتقام می گیرند اینها جرمی نداشتند (وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) اینها چون هم «الله» را به عنوان خالق قبول داشتند (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) [۲۸] هم ربوبیت را، او عزیز است؛ قبلاً ملاحظه فرمودید! عزیز به معنی مقتدر نیست، عزیز یعنی نفوذ ناپذیر. آن زمین سختی که کلنگ در آن اثر نمی کند بیل اثر نمی کند را می گویند «ارضٌ عَزَازٌ» یعنی محکم و سفت. انسانی که نفوذناپذیر است با تطمیع و با تهدید و با رشوه و با روی میز و با زیر میز نمی شود در او نفوذ کرد همین! می شود عزیز. اگر گفتند: (لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ) [۲۹] برای همین است. هر زمینی را که نمی گویند زمین عزاز، این زمینی که مرتب بیل و کلنگ در آن اثر می گذارد این را نمی گویند عزاز، آن زمینی که بیل پذیر نیست کلنگ پذیر نیست نمی شود در آن اثر کرد می گویند «ارضٌ عَزَازٌ». هر کسی را نمی گویند عزیز. عزت «بالاصاله» از آن ذات اقدس الهی است چرا؟ برای اینکه این مثلث را به آن واحد برگرداند درست است که فرمود: (لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ) اما در جای دیگر چه فرمود؟ فرمود: (الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا)؛ [۳۰] یعنی اگر رسول عزیز است «بعزة الله» عزیز است، اگر مؤمنین عزیزند «بعزة الله» عزیز هستند، وگرنه در برابر عزت نامتناهی خدا که کسی عزیز نیست؛ هر جا و هر جا، خدای سبحان تئلیتی دارد، تربیعی دارد تخمبسی دارد به توحید برمی گردد قوت را فرمود: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)؛ [۲۱] با هر قدرتی که هست در برابر بیگانه بایستید بعد در سوره «بقره» فرمود: (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)؛ [۳۲] عزت همین طور است قدرت همین طور است مُلک همین طور است. به افراد نسبت می دهد می گوید ما دادیم نه او خیال می کند که مال خودش است یعنی شما خیال می کنید؛ یوم قیامت می رسد که معلوم می شود که (يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ لِلَّهِ)؛ این (الْقُوَّةَ لِلَّهِ)، (الْعِزَّةَ لِلَّهِ) همه این موارد را قرآن جمع بندی می کند می گویند از آن خداست.

شما یک مورد پیدا نمی کنید که کمالی را ذات اقدس الهی به کسی نسبت بدهد بعد در جای دیگر نگوید که همه اش مال من است؛ توحید بالذات معنایش همین است. فرمود خدا عزیز است محمود هم است خودش هم می تواند حامد باشد که «حَمَدٌ نَفْسُهُ»، غیر از خدا کسی نمی تواند خودش را حمد بکند، هم حمید به معنی محمود است که (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) [۲۳] هر موجودی او را تحمید می کنند، تحمید او منتها با تسبیح همراه است. در سوره مبارکه «اسراء» فرمود که فقط تحمید است فرمود: (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) این «باء» یا «با»ی مصاحبه است یا «با»ی ملابسه است یعنی تسبیح هر موجودی با تحمید همراه است که این نکته اش در سوره مبارکه «اسراء» قبلاً گذشت.